



Necessity of Obligation of International Community in Respect of the Rights of Palestinian to Sovereignty Over the Occupied Territories in the Context of International Law

بایستگی التزام جامعه بین‌المللی به حق حاکمیت فلسطینیان بر اراضی اشغالی در سیاق حقوق بین‌الملل موضوعه

Mohammad Setayesh Pur
Assistant Professor, Department of International Law, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran

Saeid Nasrollah Zadeh
Master of Public Law, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran (Corresponding Author)

محمد ستایش پور
استادیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران
mohamadsetayeshpur@yahoo.com
<http://orcid.org/0000-0001-9647-9391>

سعید نصرالله زاده
کارشناس ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

saeednasrolah@gmail.com

Abstract

The right to sovereignty is one of the key concepts that, in addition to regulating the relationship between the government and the people in the domestic arena, regulates the relations of governments with each other in the international arena. The end of World War II and the occupation of the Palestinian territories by the British military under the pretext of guardianship and the re-creation of the political structure in these territories, preceded the issuance of the Balfour Declaration and the claim of the Zionist regime. Palestinian sovereignty over the occupied territories is still evident to many governments and nations. More than seventy years of occupation, aggression and various negative or positive pressures on governments and nations to declare recognition of the self-proclaimed Zionist-Jewish state and establish various political and economic ties have failed to create a right for the Zionists to rule Palestine and deprive the right. Palestinian sovereignty over the occupied territories. The indicators identified in the context of recognizing Palestinian sovereignty in order to exercise this right over the occupied territories all indicate the existence of the right of the Palestinian people to sovereignty over the occupied territories.

Keywords: Palestine, Right to Sovereignty, Balfour Declaration, Right to Self-Determination.

چکیده

حق حاکمیت از مفاهیم کلیدی است که علاوه بر تنظیم رابطه دولت با مردم در عرصه داخلی، روابط دولت‌ها را با یکدیگر در عرصه بین‌المللی تنظیم می‌کند. پایان جنگ جهانی و اشغال اراضی فلسطین به دست نظامیان بریتانیا به بهانه قیمومت و بازآفرینی ساختار سیاسی در این اراضی، مقدمه صدور اعلامیه بالفور و ادعای تشکیل رژیم صهیونیستی گردید. حاکمیت فلسطینیان بر اراضی اشغالی هنوز بر بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها محرز است. بیش از هفتاد سال اشغالگری، تجاوز و اعمال فشارهای مختلف سلبی یا ایجابی بر دولت‌ها و ملت‌ها به منظور اعلام به رسمیت شناختن کشور خودخوانده صهیونیستی-یهودی و برقراری ارتباطات مختلف سیاسی و اقتصادی نتوانسته موجب حقی برای صهیونیست‌ها برای اعمال حاکمیت بر فلسطین و رافع حق حاکمیت فلسطینیان بر اراضی اشغالی باشد. شاخص‌هایی که در زمینه شناسایی حق حاکمیت فلسطینیان به منظور اعمال این حق بر اراضی اشغالی شناسایی شده است جملگی دلالت بر وجود حق حاکمیت مردم فلسطین بر اراضی اشغالی دارد.

واژگان کلیدی: فلسطین، حق حاکمیت، اعلامیه بالفور، حق تعیین سرنوشت.

Received: 2022/04/12 - Review: 2022/07/07 - Accepted: 2022/08/18

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۰۷ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۱۸

ارجاع:

ستایش پور، محمد؛ نصرالله زاده، سعید؛ (۱۴۰۱)، بایستگی التزام جامعه بین‌المللی به حق حاکمیت فلسطینیان بر اراضی اشغالی در سیاق حقوق بین‌الملل موضوعه، تمدن حقوقی، شماره ۱۱.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

در سال ۱۸۹۷ میلادی «سازمان صهیونیست» که بعدها به «سازمان جهانی صهیونیست»^۱ تغییر نام داد به وسیله «تئودور هرتزل»^۲ با انگیزه حمایت از اندیشه صهیونیست به منظور تشکیل دولت یهودی تشکیل شد. به دنبال فعالیت‌های آن سازمان، آرتور بالفور^۳ وزیر خارجه وقت بریتانیا در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۷ میلادی یعنی پیش از سقوط امپراتوری عثمانی در بیانیه‌ای به لورد والتر روچلد^۴ عضو یهودی- صهیونیست مجلس عوام بریتانیا نوشت: «لورد روچلد گرامی! بسیار مایه خوشحالی است که به نیابت از حکومت اعلیحضرت مطلب زیر را که تأمین‌کننده آرزوهای یهودیان و صهیونیست‌ها است و به وزارت امور خارجه پیشنهاد و با آن موافقت شده است به اطلاع جنابعالی برسانم. حکومت اعلیحضرت به موضوع تأسیس وطن ملی برای ملت یهود در فلسطین به دیده موافق می‌نگرد و در نهایت سعی خود را برای تحقق این هدف به کار می‌گیرد، مشروط بر این که هیچ‌گونه اقدامی که ناقض حقوق مدنی و دینی پیروان دیگر ادیان غیر یهودی فلسطین و حقوق و وضعیت سیاسی یهودیان در کشورهای دیگر باشند صورت نگیرد. بسیار خرسندم اگر اتحادیه هیات‌های صهیونیستی را در جریان این مطلب قرار دهید.»

1- World Zionist Organization) WZO)

2- Theodor Herzl

3- Arthur James Balfour

4- Lionel Walter Rothschild

پایان جنگ جهانی اول در تاریخ یازدهم نوامبر ۱۹۱۸ میلادی با امضای پیمان آتش بس بین طرفین درگیر اعلام شد. شکست متحدین آلمان از جمله امپراتوری عثمانی در برابر اتفاق مثلث و هم پیمانانش و سقوط آن امپراتوری موجب اشغال سرزمین‌های امپراتوری عثمانی توسط متفقین شد. متفقین قلمرو عثمانی را بین یکدیگر تقسیم کردند. در این تقسیم بندی فلسطین طعمه بریتانیا شد. در سال ۱۹۱۹ میلادی کنفرانس صلح پاریس برگزار شد. متعاقب آن کنفرانس دیگری در بیست و چهارم آوریل ۱۹۲۰ در سن ریمو تشکیل شد و سیستم قیمومت را برای فلسطین تنظیم کرد. در این کنفرانس به دنبال توافق شرکت کنندگان حاضر، بریتانیا به عنوان قیم فلسطین معرفی شد. پس از آن شورای جامعه ملل در بیست و چهارم ژوئیه ۱۹۲۲ میلادی قیمومت انگلیس را به تصویب رساند و قیمومت از سپتامبر ۱۹۲۳ به مرحله اجرا درآمد.

دولت بریتانیا در تاریخ دوم آوریل ۱۹۴۷ میلادی از سازمان ملل متحد درخواست کرد تا مسئله فلسطین را در دستور کار خود قرار دهد. متعاقب آن کمیته‌ای در این خصوص برای ارائه گزارش به مجمع عمومی تشکیل شد. گزارش مذکور حاوی دو نتیجه عمده بود: پایان دادن به قیمومت بریتانیا بر فلسطین. تقسیم فلسطین به دو دولت مستقل عربی و یهودی. در بیست و نهم نوامبر ۱۹۴۷ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۸۱ را صادر کرد. این قطعنامه با حمایت ایالات متحده آمریکا با رای دو سوم اعضای حاضر به منظور تشکیل دو دولت مستقل فلسطینی و یهودی و نیز اداره بیت المقدس توسط یک رژیم بین‌المللی به تصویب رسید.

لازم به ذکر این توضیح است که در این پژوهش هر جا عبارت مجعول اسرائیل استعمال شده، مراد رژیم اشغالگر قدس است.

۱- حاکمیت^۵

حاکمیت از ریشه (ح-ک-م) به معنی حاکم بودن است که گاهی به صورت مستقل و گاهی به صورت یک ترکیب اضافی در قامت یک مضاف یا مضاف الیه استعمال می‌شود. نظیر: حاکمیت قانون، حاکمیت اراده، حق حاکمیت. برخی دانشمندان (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، شماره ۱۶۵۲) در تعریف این عبارت نوشته اند: «حاکمیت: (حقوق اساسی) قدرت سیاسی دولت که در دست حکومت می‌باشد. (بین‌الملل عمومی-حقوق عمومی) استقلال مطلق و آن صفتی است که به موجب آن دولتی تحت سلطه دولت دیگر قرار نگرفته باشد.» و در جای دیگری (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، شماره ۱۷۵۹) که حاکمیت به

صورت مضاف الیه در ترکیب اضافی حق حاکمیت به کار رفته نوشته: «حق حاکمیت: (حقوق اساسی) مقصود قوه قانونگذاری، قوه مجریه و قوه قضائیه است که ارکان حاکمیت را تشکیل می‌دهند.»

حاکمیت و حکومت از عناصر ذهنی (روانشناختی) تشکیل دهنده دولت یا نظام سیاسی است. حاکمیت از آن دسته مشترکات میان علم حقوق با علوم سیاسی است که در هر یک دارای معنایی متفاوت و در ظاهر شبیه به دیگری است. حتی در علم حقوق، حاکمیت در معنای حقوق خصوصی با حاکمیت در معنای حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل متفاوت است. اما در همه این تعریف‌ها یک مفهوم مشترک وجود دارد و آن «سلطه» است. حاکمیت در حقوق خصوصی به معنی حق مالکیت قانونی نسبت به یک شیء یا زمین و اعمال این حق از طرق قانونی است. هرچند بین حاکمیت ارضی و مالکیت یک شیء مشابه‌هایی است اما تفاوت‌هایی هم بین این دو مفهوم وجود دارد: حق مالکیت ناظر به شخص حقیقی یا حقوقی معین یا متعین (شهروندان) است ولی حق حاکمیت به جامعه و برای شخصیت حقوقی آن نظر دارد. اعمال حق مالکیت توسط یکایک اشخاص موضوع حق امکان‌پذیر است ولی اعمال حق حاکمیت توسط زمامداران می‌باشد. حق مالکیت مربوط به حقوق داخلی است ولی حق حاکمیت به حقوق عمومی و بین‌الملل مرتبط است. این دو حق و زمینه اجرایی آن‌ها با یکدیگر متفاوت است.

حاکمیت سیاسی به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده دولت-کشور به مفهوم قدرت سیاسی برتر است و با کمی اختلاف در علوم سیاسی و حقوق عمومی اشتراک دارد. حاکمیت سیاسی به دو شاخه داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. بعد داخلی به همان قدرت عالی یا قدرت سیاسی برتر اطلاق می‌شود و حاکمیت در بعد خارجی به مفهوم استقلال نظام سیاسی یک کشور از سایر قدرت‌های خارجی است. در این مفهوم حاکمیت داخلی مقدمه حاکمیت در بعد بین‌المللی است. در حقوق بین‌الملل حاکمیت به مفهوم حق مالکیت و صلاحیت حقوقی‌ای است که از آن ناشی می‌شود. در حقیقت حاکمیت بیانگر وضعیت حقوقی یک دولت در عرصه بین‌المللی است که به موجب آن صلاحیت یک دولت در قلمرو خودش (بیات، ۱۳۷۷، ۸۹) از جانب سایر دولت‌ها مورد خدشه نباشد.

ارتباط بین حاکمیت و مالکیت هم در تئوری حقوقی و هم در عرف بین‌المللی کاملاً حفظ شده است (کتان، ۱۳۵۴، ۸۴). «گروسیوس»^۶ فیلسوف و حقوق‌دان هلندی میان حکومت و سلطه در حقوق بین‌الملل تفاوت قائل است. از طرفی دیگر طبق عرف بین‌الملل، ارتباط بین حاکمیت و مالکیت در تعیین مشروعیت

حق یک دولت بر سرزمین مورد اشغال اهمیت می‌یابد. از جنبه سیاسی حاکمیت به معنی قدرت حاکمه یک حکومت بر یک سرزمین و مردم آن بدون توجه به مشروعیت اصل آن می‌باشد (کتان، ۱۳۵۴، ۸۵) در حالی که از نظر حقوقی حاکمیت متضمن یک مفهوم وسیع‌تر و اساسی است و عبارت است از حق مالکیت حقوقی و انتقال ناپذیر یک پادشاه یا یک ملت نسبت به یک سرزمین که به وسیله حکومت اعمال به نمایندگی از مردم (نمایندگی انتخابی یا دیکتاتوری) اعمال می‌شود.

برخی حقوق‌دانان حاکمیت را به حاکمیت تام و حاکمیت ناقص تقسیم کرده‌اند (بیات، ۱۳۷۷، ۹۰). اگر کشوری در ظاهر متعارف خود دارای استقلال کافی باشد به نحوی که مبنای تصمیم‌گیری در آن اتکا به عوامل داخلی باشد دارای استقلال تام و در صورتی که فاقد استقلال کافی باشد در زمره کشورهای دارای حاکمیت ناقص است. تمام کشورهایی که تحت اختیار تحت‌الحمایگی کشوری دیگر قرار می‌گیرند (نظیر فلسطین در دوره پس از پایان جنگ جهانی تا صدور قطعنامه سال ۱۹۴۷ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد) در این گروه قرار دارند و قطع نظر از این که محدود شدن حاکمیت به معنای اعراض از حاکمیت نیست (بیات، ۱۳۷۷، ۹۵)، تلقی عدم وجود حاکمیت در خصوص یک سرزمین هم قابل تصور نمی‌باشد.

در خصوص این که کشوری با حاکمیت ناقص دارای شخصیت بین‌المللی مستقل و تابع حقوق بین‌الملل باشد تردید است اما نمی‌توان آن ملت را اساساً از حقوق بین‌الملل بی‌بهره دانست. تفاوت بین کشورهای دارای حاکمیت تام با کشورهای دارای حاکمیت ناقص بر مبنای این عقیده است که حاکمیت قابل تقسیم و تجزیه است و برای اثبات این موضوع به عدم لزوم اجتماع قدرت‌های مربوط به حاکمیت در ذیل یک شخص واحد متوسل می‌شوند. موضوع مهم دیگر این است که اساساً رابطه بین دولت و حاکمیت از لحاظ تنوری حقوق اساسی تأثیر مستقیمی بر تلقی ما از حاکمیت در موضوع فلسطین دارد. این مسئله دارای یک پرسش مهم است این که آیا رابطه بین دولت و حاکمیت یک رابطه دوطرفه است؟ به عبارت دیگر این فرضیه مطرح می‌شود که وجود دولتی بدون وجود حاکمیت بی‌معنا است و حاکمیتی بدون وجود دولت معنی ندارد. حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین مستند خوبی بر حق حاکمیت آن‌ها است ولی مخالفان وجود دولت غیرفلسطینی را مانع آن می‌دانند یا اساساً این حق حاکمیت را رد می‌کنند. این در حالی است که از لحاظ عالم ثبوت حاکمیت فلسطینیان بر سرزمین فلسطین به مانند حاکمیت ماهوی است که صورت ظاهر دولت فلسطینی به مثابه حاکمیت شکلی منطبق بر ماهیت حاکمیت نیست.

در اثبات موضوع حاکمیت شکلی و ماهوی و عدم انطباق شرایط فلسطین بر حاکمیت واقعی، حقیقی و ماهوی فلسطینیان باید گفت ملت همان موضوع و منبع حاکمیت است و هیچ قدرت سیاسی نمی‌تواند به این منبع تشکیل شود (دیرنیا، ۱۳۹۵، ۷). ملتی که فاقد صلاحیت در تشکیل قدرت مؤسس است شایسته برخورداری از نام ملت نیست (دیرنیا، ۱۳۹۵، ۱۵۴). در مورد شناسایی تئوری‌های مختلفی ارائه شده که عمدتاً دو دیدگاه در این خصوص وجود دارد. یک دسته معتقدند شناسایی جنبه اعلامی دارد و دسته دیگر را اعتقاد بر این است که شناسایی جنبه تأسیسی دارد (بیات، ۱۳۷۷، ۹۸). پذیرش موضوع حاکمیت شکلی و ماهوی عیناً همین مسئله اعلامی بودن یا تأسیسی بودن حاکمیت است که معلول این پیش فرض است که دولت و حاکمیت دقیقاً به یک معنا است یا این دو عبارت در داوری عرف دارای معانی متفاوتی است.

۲- حاکمیت ملت فلسطین بر فلسطین

با وجود تحولات سیاسی هفتاد ساله اخیر در فلسطین و عدم امکان اعمال سهل و بلاواسطه حق حاکمیت توسط فلسطینیان اعمال این حق صرفاً متعلق به ساکنان اصلی این سرزمین است. فلسطینی‌ها صرف نظر از مکتب، ملتی بودند که به طور «دوفاکتو»^۷ به عنوان ساکنان کشور فلسطین مدت‌ها قبل از قرن بیستم در آنجا ساکن بودند (موسوی، ۱۳۹۲، ۱۵۹). برخی از تصورات مبتنی بر این باور است که حاکمیت و استقلالایی به دلیل این که با دولت‌های ملی مرتبط شده غیرقابل تجدیدنظر و نامناسب است. این استدلال مبتنی بر یکپارچگی سرزمین و تمامیت ارضی است (P. djerejian, 2003, 26) و می‌توان با تکیه بر آن به اسرائیل به عنوان عنصر نامطلوب در واقعیت‌های فلسطین نگریست. تحت این استدلال حاکمیت کل اراضی فلسطینی تحت یک لوای واحد متعلق به فلسطینیان است.

همچنین در قطعنامه صادره در سال ۱۹۴۷ میلادی موسوم به قطعنامه تقسیم فلسطین، این کشور به عنوان یک واحد مستقل سیاسی مورد خطاب و حق و تکلیف قرار گرفته است. لذا حاکمیت ملت فلسطین بر آن متصور می‌بود و گرنه قطعنامه بسان توافق اسلو از عبارت دیگری استفاده می‌کرد. اصولاً همه ملت‌ها از یک حق اساسی برای حاکمیت برخوردارند و فلسطینیان باید بتوانند از این حق استفاده کنند. اراده سیاستمداران در عرصه جهانی در به بند کشیدن یک ملت با مستعمره کردن یا تحت قیمومت قرار دادن آن نمی‌تواند ماهیت واقعی اعمال حقوق و آزادی‌های مردم را تغییر دهد. فراتر از این اصولاً حق حاکمیت یک ملت به سرزمین شان ابداً ناشی از اعطای این حق از سوی فرد یا گروهی نیست که به تبعیت از اعطاء قابل تعلیق یا لغو باشد.

بلکه این حق ناشی از طی فرآیند اجتماعی شدن انسان در جامعه و ناشی از طبیعت ملت است. در این دیدگاه این حق و اعمال آن هدیه‌ای از جانب پروردگار است که صرفاً با اعمال اراده ملت و اجتماع اراده اکثریت آن‌ها در چارچوب مفهوم حق تعیین سرنوشت در قالب اعمال حق حاکمیت اجرایی می‌شود. اراده ملت به عنوان یک معیار واقعی سنجش تعاملات اجتماعی و سیاسی همواره مدنظر قرار دارد.

اندیشه غالب از دوره روشنگری تا وقوع انقلاب فرانسه در قرن هجدهم بر این اساس قرار داشت که هستی توسط آفریننده‌ای خلق شده است که مشروعیت قدرت دنیوی و فرامین و قوانین جملگی از او ناشی شده است. بنابراین خالق هستی و معمار دولت همان بود (دبیرنیا، ۱۳۹۵، ۴۵). با اثبات اعمال حاکمیت فلسطینیان بر سرزمین فلسطین سایر حقوق ناشی از این حق نیز در دایره حقوق ملت فلسطین تثبیت می‌شود. کتاب‌های منتشر شده در این دوره (در درجه اول کتاب‌های درسی) نشان می‌دهد که بیشتر فلسطینیان از نام فلسطین استفاده کرده‌اند و ساکنان عرب آن را به فلسطینیان تعریف کرده‌اند. در حوزه سیاسی نیز از سال ۱۹۲۰ میلادی مؤسسات و سازمان‌هایی با ابعاد هویت ملی و عربی تأسیس شدند (P. djerejian, 2003, 26). در مقدمه اعلامیه استقلال نیز به صراحت از واژه فلسطین استفاده شده است. این‌ها جملگی دلالت بر شناسایی یک واحد سرزمینی سیاسی دارای ویژگی‌های دولت-ملت از طریق مردم، حکومت‌های محلی و جامعه بین‌الملل بر سرزمین فلسطین است که صرفاً در آن مرحله خاص از تاریخ به لحاظ حاکمیت سیاسی در دوره گذار قرار گرفته است.

حق مالکیت و حاکمیت مردم فلسطین به کشورشان از آغاز تاریخ شروع می‌شود. اشغال نظامی فلسطین به وسیله بریتانیا در سال ۱۹۱۷ میلادی هم حق حاکمیت مردم فلسطین را از آنان سلب نکرد و اعمال اصل حق حاکمیت را به بریتانیا نسپرد (کتان، ۱۳۵۴، ۹۰). اثر اصولاً حق تعیین سرنوشت اجازه واگذاری اصل حق حاکمیت را به غیر ملت فلسطین نمی‌دهد. اثر حقوقی جدایی فلسطین از امپراتوری عثمانی و شناسایی ملت آن به عنوان یک ملت مستقل بر طبق حقوق بین‌الملل این بود که از آن کشوری مستقل که در آن حاکمیت حقوقی و قانونی متعلق به ملت فلسطین باشد به وجود آورد. فلسطین حاکمیت خود را در نتیجه جدا شدن بالفعل از دولت عثمانی به دست آورد و مردمش به وسیله میثاق جامعه ملل به عنوان یک ملت مستقل شناخته شدند (کتان، ۱۳۵۴، ۹۲).

در نتیجه این پیشامدها فلسطین به صورت یک ماهیت سیاسی مستقل به وجود آمد ولی مردمش موقناً از دارا بودن یک حاکمیت مؤثر در عمل محروم شدند (کتان، ۱۳۵۴، ۹۴). این محرومیت به خاطر وجود

بریتانیا به عنوان قیم و حاکم نظامی آن بود. در این مسئله که در صورت وجود سرزمین‌های قیمومی حاکمیت به چه کسی تعلق دارد نظریات مختلفی وجود دارد لیکن فقط نظریه اختصاص حاکمیت به مردم همان سرزمین مورد پذیرش است هرچند اعمال این حق با محدودیت‌هایی روبرو باشد. مردم سرزمین‌های قیمومی از حق حاکمیت محروم نیستند بلکه فقط به مدت کوتاهی از اعمال آن محروم هستند. حق حاکمیت به اتکای اصول ملیت و خودمختاری که اساس حقوق بین‌الملل جدید است متعلق به مردم سرزمین قیمومی است. لذا پس از تثبیت اصل صلاحیت حاکمیت ملی بر سرزمین و اعمال آن به وسیله همان ملت هیچ اقدام دیگری نمی‌تواند سالب این حق باشد و در صورتی که هر اقدام یا مصوبه‌ای در تعارض با آن قرار بگیرد کان لم یکن تلقی می‌شود. تنها استثنا بر این اصل تئوری اضمحلال است. در حقوق بین‌الملل هم همیشه جانشین یک دولت به عنوان اصیل پذیرفته می‌شود و در مجامع بین‌المللی به عنوان دولت قانونی مورد شناسایی قرار می‌گیرد. اما آنچه در خصوص تئوری اضمحلال مطرح شد نیز در قضیه فلسطین اتفاق نیفتاده است.

۳- عدم ایجاد حاکمیت اسرائیل بر فلسطین اشغالی

قطع نظر از این که اصل تولد یک ماهیت سیاسی به نام اسرائیل به منظور حکمرانی در سرزمین فلسطین مورد پذیرش نیست برخی مراجع قضایی اعم از دیوان بین‌المللی دادگستری در یک نظریه مشورتی که در سال ۲۰۰۴ میلادی ارائه شده است اشغال سرزمین فلسطین را مورد شناسایی قرار داده و از دولت‌ها خواسته است که شهرک‌سازی اسرائیل را مورد شناسایی قرار ندهد. اسرائیل، سه چهارم قرن است که فلسطین را اشغال کرده و با تسلط بر منابع فلسطین نظیر نفت، آب، منابع غنی روزمینی، زیرزمینی و امثالهم ضمن نقض حق مالکیت فلسطینیان آن را توسعه داده است اما این موضوع نمی‌تواند مستمسکی برای ادعای حاکمیت بر آن سرزمین باشد. در این خصوص هیچ تفکیکی در مورد باریکه قره و سایر مناطق فلسطین نیست.

در این خصوص استناد به مرور زمان نیز توجیه مناسبی به منظور القای مشروعیت به این اشغال غیرقانونی نیست زیرا فلسطین و مردم آن که مرور زمان به زیان آن‌ها جریان داشته است لحظه‌ای از اعتراض به این تصرف ناروا دست نکشیده‌اند. با چنین شرایطی هیچ گاه انتقال حاکمیت به نحو قانونی و معتبر فعلیت نیافته و نمی‌یابد. شناسایی کشورها از سوی اسرائیل نیز به منزله رسمیت بخشی به آن نیست و بسیاری از کشورها از جمله ایران و کشورهای عربی دولت اسرائیل را به رسمیت نشناخته‌اند. همچنین نمایش ایجاد ارتباط بین برخی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی نیز به دلیل عدم شناسایی این توافق از

سوی ملت‌ها به دلیل نداشتن پشتوانه مردمی از مشروعیت لازم برخوردار نیست. علاوه بر این عوامل زیر نیز مانع استقرار حاکمیت اسرائیل می‌شود:

۳-۱- اعلامیه بالفور موجد هیچ گونه اعطاء یا ایجاد حق حاکمیت نیست

این اعلامیه دارای ارزش حقوقی نبوده و نیست و هرگونه ادعای یهود نسبت به فلسطین که به استناد این قطعنامه باشد بی‌اساس است. اشاره به اعلامیه یا بیانیه بالفور در قطعنامه‌های الحاق نیز نمی‌تواند صورت مشروعی به تدوین آن بدهد چرا که اساس ایجاد بیانیه نامشروع است لذا هر آنچه که مستند آن بیانیه بالفور باشد به تبعیت از اصل بیانیه فاقد اصالت و اثر قانونی است. بنابراین تنها صاحب حق حاکمیت فلسطین، فلسطین است.

۳-۲- عدم صلاحیت سازمان ملل در حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین

حق تعیین سرنوشت زیربنای سایر حقوق بشر است همان گونه که در ماده یک میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۸ به رسمیت شناخته شده است. حق تعیین سرنوشت اعم از حق تعیین وضعیت سیاسی است^۹ به همین جهت سازمان ملل متحد نمی‌تواند بی‌اعتناء به مقررات موجد حرکت آن، در مسیری به بیراهه و خلاف مقررات حرکت کند.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه ۱۸۱ حقوق مشروع مردم فلسطین را برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی به رسمیت شناخت اما قسمتی از آن سرزمین را برای تشکیل دولت یهود شناسایی کرده است. لذا در این بخش قطعنامه ۱۸۱ با بند دوم ماده اول و بند هفتم ماده دوم منشور ملل متحد که تصریح کرده: «هیچ یک از مطالب مندرج در منشور ملل متحد برای دخالت در مسائلی که مربوط به خود کشورها است حقی نمی‌دهد» مطابقت ندارد و به طور واضح آن‌ها را نقض کرده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد با صدور این قطعنامه اصول عدالت، انصاف و دموکراسی که در منشور به آن‌ها تأکید

۸- کلیه ملل دارای حق خودمختاری هستند. به موجب حق مزبور ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند. کلیه ملل می‌توانند برای نیل به هدف‌های خود در منابع و ثروت‌های طبیعی خود بدون اخلال به الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین‌المللی مبتنی بر منافع مشترک و حقوق بین‌الملل آزادانه هر گونه تصرفی بنمایند. در هیچ مورد نمی‌توان ملتی را از وسایل معاش خود محروم کرد. کشورهای طرف این میثاق از جمله کشورهای مسئول اداره سرزمین‌های غیرخودمختار و تحت قیمومت مکلفند تحقق حق خودمختاری ملل را تسهیل و احترام این حق را طبق مقررات منشور ملل متحد رعایت کنند.

شده را نادیده گرفته و حقوق قانونی، انسانی و تاریخی فلسطین را زیرپا نهاده است. بی‌شک حقوق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش در زمره اساسی‌ترین حقوق بین‌الملل معاصر به شمار می‌رود (باباجی و همکاران، ۱۳۸۲، ۹۷).

از زمانی که فلسطین از دولت عثمانی جدا شد و شناسایی استقلال آن به وسیله ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل تثبیت گردید فلسطین کشوری مستقل شد. اگرچه تا سال ۱۹۴۷ میلادی تحت قیمومت قرار داشت ولی این قیمومت به خصوصیات کشور بودن و حاکمیت ملت آن لطمه‌ای نمی‌زند. در این خصوص مصوباتی که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شده است از جمله قطعنامه مربوط به اعلامیه درباره حقوق مردم بومی (بومیان) مصوب سیزدهم سپتامبر ۲۰۰۷ میلادی و شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم و توجه به حقوق بنیادین و آزادی آن‌ها در اعمال این حقوق و آزادی‌ها قابل اهمیت ارزیابی می‌شود و دلالت بر عدم صلاحیت سازمان ملل متحد در تصویب مقرراتی که نافی حقوق بنیادین ملت‌ها باشد از جمله ملت فلسطین در تعیین سرنوشت و حاکمیت سیاسی دارد. در این قطعنامه از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به عنوان حق موجودیت برای تعیین آزادانه حاکمیت و سرنوشت سیاسی تعریف می‌شود. تا ملت‌ها وضعیت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه دنبال کنند. به نحو اولی مسئله تصمیم‌گیری نسبت به حکومت آینده فلسطین انحصاراً با ملت فلسطین است و ارتباطی به سازمان ملل متحد نداشت.

۳-۳- بی‌اعتباری تجاوز

اسرائیل اقلیتی بیگانه است که با غصب حقوق اکثریت فلسطینیان با زور و عنف تشکیل یافته است، این اقلیت ملت فلسطین را از سرزمین خود رانده و به حقوق مثبت موجه آن‌ها تجاوز کرده است. در چندین قطعنامه‌ای که متعاقب جنگ پنجم ژوئن ۱۹۶۷ تصویب شد شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد غیرقابل قبول بودن تحصیل سرزمین به واسطه فتح یا جنگ نظامی را اعلام نمودند. این موضوع از اصل «بر تجاوز ثمری نیست» فراتر می‌رود و می‌گوید که هیچ‌گونه نتایج ارضی بر جنگ مترتب نیست. اصل عمومی قانون این است که از غلط حق بر نمی‌خیزد. حقوق بین‌الملل تحصیل یک سرزمین را از راه غیرقانونی به رسمیت نمی‌شناسد و معتقد است هر تحصیلی، تحصیل قانونی نیست. علاوه بر این هیچ قانون، عرف یا دکترینی تاکنون نگفته که حقوق بین‌الملل باید نادرستی اعمال غیرقانونی را حتی اگر مؤثر باشد نادیده بگیرد.

۴- حاکمیت و مسئله تابعیت

مسئله حق حاکمیت و تابعیت فلسطینی‌ها ارتباط بسیار نزدیکی به مسئله بی‌تابعیتی دارد. فلسطین در دوره جامعه ملل، تحت قیمومت انگلستان قرار داشت که به استناد ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل نظام قیمومت در آن پیش بینی شده بود (معلم، ۱۳۹۲، ۱۲۲). فلسطینی‌ها جزو اتباع بریتانیا محسوب نمی‌شدند و خود می‌توانستند از حمایت دیپلماتیک فلسطین برخوردار شوند و آنچه به دست بریتانیا بود در اصل وضع ساختار سیاسی، نظم اداری و آماده‌سازی فلسطین برای تشکیل دولت و حاکمیت مستقل بود.

با این که سرزمین فلسطین به عنوان یک واحد سیاسی از سوی تعدای از دولت‌ها به ویژه سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده و سازمان آزادی بخش فلسطین به عنوان نماینده دولت و ملت فلسطین در سازمان ملل پذیرفته شده است اما موضوع تابعیت ملت آن هنوز چالشی و مبهم است. عده‌ای از فلسطینیان پس از اشغال به کشورهای دیگر رفتند و یا با کسب تابعیت یا بدون آن به عنوان شهروند درجه چندم حیات دارند. عده‌ای بدون دارا بودن تابعیت آواره‌اند و عده‌ای هنوز در قلمرو اشغالی صهیونیست‌ها با سرنوشت کنار می‌آیند. اکثر فلسطینی‌ها از یک تابعیت اسمی برخوردارند که در مجموع نمی‌تواند از حقوق کامل قانونی آن‌ها مانند سایر شهروندان حمایت کند (معلم، ۱۳۹۲، ۱۲۰). در حقیقت اکثر پناهندگان فلسطینی فاقد تابعیت هستند و دریافت تابعیت جدید (نظیر افرادی که به اردن رفتند) نمی‌تواند مستمسکی برای عدم مطالبه حق حاکمیت و بازگشت باشد. باید تابعیت فعال فلسطینی‌ها مانع از کسب هر تابعیت دیگری شود. تا زمانی که حاکمیت فلسطین به نحو مطلوب مستقر نشده مشکل بی‌تابعیتی آن دسته از فلسطینی‌ها باید مطابق مقررات بین‌المللی مورد تأکید و توجه قرار گیرد.

از سوی دیگر این مطلب برای یهودیان مهاجری که به سرزمین‌های اشغالی آمده‌اند نیز به نحو دیگری مطرح است. بسیاری از این افراد در کشور دیگری دارای تابعیت بودند و بدون لغو تابعیت قبلی به اسرائیل آمده‌اند. لذا با توجه به اصل عدم وجود تابعیت مضاعف در حقوق بین‌الملل و شناسایی این اصل توسط کشورها باید در خصوص امکان اعمال حاکمیت این افراد در قلمرو سرزمین‌های اشغالی نیز تشکیک کرد. با این حال به فرض غلط صحت صدور قطعنامه ۱۸۱ و واگذاری بخشی از اراضی فلسطین به یهودیان برای تشکیل کشور یهود و اعمال حاکمیت رژیم صهیونیستی بر سرزمین فلسطین، دولت اشغالگر موظف به شناسایی حق تابعیت برای کلیه ساکنان اصلی آن سرزمین می‌باشد. این موضوع تداعی‌کننده حق بازگشت به وطن است که بر این پایه استوار است که وابستگی انسان به سرزمین خود جزء حقوق اولیه و

اساسی هر انسان به شمار می‌آید و واژه کشور در ماده ۱۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بر اساس این که هر فرد دارای حق برخورداری از تابعیت است تهیه و تنظیم شده است.

۵- حاکمیت و مسئله مالکیت

در دوره حاکمیت امپراتوری عثمانی بر فلسطین، خارجیان اجازه خرید و فروش زمین را نداشتند این موضوع نه تنها در فلسطین بلکه در تمامی اراضی تحت حاکمیت عثمانی رواج داشت. تا این که بر اثر افزایش فشارها و بالا رفتن میزان بدهی‌های خارجی (دفتر جنبش مقاومت اسلامی فلسطین حماس، ۱۳۸۹، ۱۶) دولت عثمانی در سال ۱۸۶۹ میلادی قانون تملک زمین توسط خارجیان در تمام مناطق تحت قلمرو امپراتوری عثمانی از جمله فلسطین را مجاز اعلام کرد. پس از سقوط امپراتوری عثمانی و برقراری وضعیت اشغال نظامی و تحت الحمایگی توسط بریتانیا هم قوانینی در جهت ایجاد محدودیت برای فلسطینیان به منظور مالکیت اراضی به وجود آمد. علاوه بر ایجاد همه این محدودیت‌ها که با نگاه به افزایش درصد مالکیت مالکان یهودی به نسبت سهم مالکین غیریهودی از کل اراضی فلسطین یا افزایش بهره مندی دولت از کل اراضی وضع می‌شد عده‌ای از یهودیان صهیونیست که عمدتاً مهاجر هم بودند اقدام به خرید خانه‌ها و اراضی فلسطینیان کردند.

اما ابدا حق مالکیت موجد حق حاکمیت برای خریدار یا سالب این حق برای فروشنده نیست. چرا که اولاً حاکمیت حقی است که ناشی از اجتماع اراده جمیع مردم در تعیین حق سرنوشت است ثانیاً مالکیت مقوله‌ای شخصی است و هر کس مالک کسب و کار و مایملک خود که از راه مشروع حاصل شود می‌باشد. همچنین مالکیت به وجود آمده برای خریدار در پرتو اقتدار دولت فلسطین یا حاکم آن به نمایندگی از ملت فلسطین یا جامعه جهانی پدید آمده است به همین دلیل وضع قوانینی از سوی کشور اشغالگر یا جامعه جهانی نباید و نمی‌بایست با اراده اصلی صاحبان آن سرزمین به عنوان قدرت مؤسس نظام سیاسی مغایر باشد. علاوه بر این تضعیف ریشه‌های تاریخی تمدن‌های اسلامی، مسیحی و حتی یهودی با غارت آثار تاریخی موجود در فلسطین که به دلیل حاکمیت ملی آن‌ها جزء سرمایه‌های معنوی فلسطینیان است با جلوگیری از اعمال حق حاکمیت فلسطینیان ممکن شده است. مالکیت فلسطینی بر این آثار قطعی است هرچند در این جا بین مالکیت معنوی و مالکیت مادی تفاوت وجود دارد اما در عدم مالکیت اشغالگران بر این آثار و سرمایه‌ها تردیدی نیست.

در این زمینه هرچند وضعیت تحت الحمایگی تا حدی ملت را در موضع ضعف قرار می‌دهد،

ضرورت وجود نظارت‌های مؤثر سازمان ملل متحد به عنوان یک بازیگر بی‌طرف در عرصه بین‌المللی بر انجام وظایف کشور متولی امور تحت‌الحمایگی باید توجه داشت که اساساً وضع تحت‌الحمایگی به منظور ایجاد رشد و بلوغ در یک ملت به منظور تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی آن با تشکیل دولت و نظام سیاسی است و هر تصمیمی که با فلسفه این قاعده مغایر باشد محکوم به بطلان و رد است. شاهد دیگر بر این مدعا این است که در صورتی که مالکیت می‌توانست موجد حق حاکمیت باشد ضرورتاً این موضوع باید در تاریخ سابقه‌ای هم داشته باشد چرا که تمسک به عرف در حقوق بین‌الملل یکی از منابع نظام حقوقی است و حقوق بین‌الملل بی‌توجهی به آن را بر نمی‌تابد. همان‌طور که در امپراتوری عثمانی فروش زمین به اتباع خارجی مانع اعمال حق حاکمیت نشد.

در حال حاضر در کشورهای مختلفی فروش زمین به اتباع خارجی مجاز است و این مقوله نافی اعمال حق حاکمیت شهروندان آن سرزمین نیست لذا ایجاد مالکیت هیچ حقی برای مالکان در اعمال حق حاکمیت به وجود نمی‌آورد. رابطه بین حاکمیت و مالکیت از بین نسب اربعه عموم و خصوص من وجه است. یعنی حاکمیت و مالکیت می‌توانند در برخی موارد با هم جمع شوند به نحوی که حاکم مالک هم باشد اما این که مالک لزوماً حق حاکمیت هم داشته باشد در همه جا پذیرفته نیست.

۶- فلسطین و سازمان ملل متحد

تئوری استفاده از حقوق بین‌الملل در اختلاف میان فلسطین و اسرائیل ابتدا در محافل دانشگاهی مطرح شد. فلسطین به دلیل این که عضو سازمان ملل متحد نیست نمی‌تواند به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ملحق گردد و امکان توسل به اسناد حقوق بشری و معاهدات بین‌المللی را ندارد. هرچند سلب حق شکایت یک ملت در محاکم بین‌المللی به استناد عدم عضویت در سازمان ملل متحد با مبانی تشکیل این سازمان‌ها مغایرت دارد اما در شرایط کنونی هیچ دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به شکایت فلسطینیان در خصوص اسرائیل صلاحیت ندارد. منشور ملل متحد نیز در خصوص چالش‌های مشروعیت یک حکومت ساکت است و مشروعیت دولت یا حکومت شرط عضویت در سازمان ملل متحد نیست. نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۰۴ میلادی تعدادی از موضوعات سیاسی و حقوقی پیرامون مسئله فلسطین را شناسایی کرد و ساختاری قدرتمند به حقوق بنیادین داد. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود که به درخواست اسرائیل صادر شده است مشروعیت ساخت دیوار حائل را که به توجیه درخواست‌کننده به استناد اصل دفاع مشروع ساخته شده رد کرده و از ضمن تأکید بر اصل تعیین حق

سرنوشت و ممنوعیت توسل به زور از دولت‌ها خواسته که چنین اقداماتی را به رسمیت نشناسند.

در بیست و هفتم سپتامبر ۲۰۱۳ میلادی سازمان ملل متحد دولت فلسطین را به رسمیت شناخت. در بیست و نهم نوامبر ۲۰۱۴ میلادی سازمان ملل متحد وضعیت فلسطین را به دولت ناظر غیرعضو تغییر داد. پس از ناامیدی فلسطینیان از پذیرش عضویت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به عنوان یک دولت دارای حاکمیت مستقل، این بار برای عضویت در سایر ارکان سازمان ملل متحد، سازمان‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی در دستور کار فلسطینیان قرار گرفت و موفقیت‌هایی حاصل شد. در سال ۲۰۱۱ میلادی کنفرانس عمومی یونسکو با اکثریت دو سوم اعضای حاضر با عضویت فلسطین در سازمان فرهنگی ملل متحد موافقت کرد. همچنین در آوریل سال ۲۰۱۴ میلادی ناظر دائم فلسطین در سازمان ملل متحد کپی اسناد مرتبط با الحاق فلسطین به شانزده کنوانسیون مختلف را که بیشتر حول محور حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بود به دبیرکل که به عنوان مقام امین آن‌ها محسوب می‌شد تقدیم کرد.

در میان این‌ها لازم الاجرا شدن اساسنامه رم در تاریخ اول آوریل ۲۰۱۵ میلادی برای فلسطین نقطه عطفی در تثبیت دارا بودن حق حاکمیت فلسطینیان بود. متعاقب این الحاق که بررسی چگونگی آن در دستور قرار دارد ضمن پذیرش اصل حاکمیت فلسطینیان بر اراضی اشغالی و نحوه اعمال این حق می‌تواند نسبت به الزام ارکان ملل متحد به همکاری در جهت مشارکت بین‌المللی در احقاق آن امیدوار بود. همچنین این الحاق به سازمان‌های بین‌المللی و کنوانسیون‌ها می‌تواند به تثبیت جایگاه فلسطین در سازمان ملل متحد و ارتقاء آن تا تحکیم کامل حاکمیت فلسطینیان بر اراضی اشغالی ادامه یابد. در نتیجه علیرغم موضع‌گیری‌های گاه و بی‌گاه سازمان ملل متحد علیه رژیم صهیونیستی، ماهیتا به دلیل نظام استکباری حاکم بر فرهنگ سازمانی سازمان ملل متحد همواره با یک انفعال عملی نسبت به نقض قوانین بین‌المللی از سوی اسرائیل در سایه همراهی قدرت‌های جهانی روبرو هستیم.

۷- اهمیت قطعنامه‌های صادره در خصوص حق حاکمیت فلسطینیان

از ابتدای تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ تا به امروز، این سازمان درگیر مسئله فلسطین بوده است (موسوی، ۱۳۹۲، ۱۸۵). در بیش از هفتاد سال اشغالگری صهیونیست‌ها سازمان ملل متحد و سایر نهادهای وابسته به آن قطعنامه‌های بسیاری دائر بر احترام به حق حاکمیت مردم فلسطین بر اراضی اشغالی صادر نموده‌اند که هر یک به نوبه خود به بخشی از موضوع توجه کرده است. با این حال عدم وقع رژیم صهیونیستی به این قطعنامه‌ها که همگی به رغم فشارهای صهیونیست‌ها و دوستان

آمریکایی شان صادر شده است به همراه عدم توانایی سیاسی سازمان ملل متحد در اجرایی کردن قطعنامه‌ها یا وادار کردن کشورها به همراهی بین‌المللی به منظور مقابله با صهیونیست‌ها تاکنون موفقیت چشمگیری حاصل نشده است.

حق بازگشت و حق تعیین سرنوشت با اعمال حاکمیت و تشکیل دولت لازم و ملزوم یکدیگر و از هم تفکیک ناپذیرند. بدون برخورداری آوارگان از حق بازگشت، حق تعیین سرنوشت و تشکیل دولت فلسطینی تحقق نخواهد یافت. سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها را به عنوان یک اصل کلی شناسایی و به آن اعتراف و تأکید کرده است. با مطالعه قطعنامه‌های صادره از سازمان ملل متحد و ارکان آن حقوق شناسایی شده فلسطینیان پیرامون حق حاکمیت آنان را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: حق شناسایی هویت مردم فلسطین؛ حق بازگشت آوارگان؛ حق تحصیل سرزمین‌های اشغال شده؛ حق تعیین سرنوشت بدون مداخله قدرت‌های بیگانه؛ حق تشکیل دولت و قانونگذاری ملی.

جدول زیر به شماری از قطعنامه‌های صادره از سازمان ملل متحد می‌پردازد.

قطعنامه‌های مجمع عمومی			
ردیف	شماره	تاریخ صدور	اهم موضوعات
۱	۳۰۸۹	هفتم دسامبر ۱۹۷۳	حق تعیین سرنوشت و بازگشت به خانه‌ها.
۲	۲۵۳۵	دهم دسامبر ۱۹۶۹	تأکید بر حقوق غیرقابل انتقال ملت فلسطین و اذعان به وجود ملتی به نام فلسطین و هویت فلسطینی.
۲	۳۳۷۶	دهم نوامبر ۱۹۷۵	حقوق غیرقابل تصرف ملت فلسطین جز در فلسطین قابل اعمال و اجرا نیست. اعمال حق فردی یک فلسطینی در بازگشت به کشورش موجب شرطی می‌گردد که به ناچار این ملت می‌بایست در تعیین سرنوشت، استقلال و حاکمیت ملی اعمال نماید.
۳	۳۶۱۲	دهم دسامبر ۱۹۸۱	حقوق غیرقابل انتقال ملت فلسطین شامل حق بازگشت، حق تعیین سرنوشت و حق استقلال ملی و حاکمیت فلسطینی است. شناسایی سازمان آزادی بخش فلسطین به عنوان نماینده حاکمیت فلسطین.
۴	۳۷/۸۶	دهم دسامبر ۱۹۸۲	عقب‌نشینی کامل رژیم صهیونیستی از سرزمین‌های اشغالی پس از سال ۱۹۶۷ به منظور اعمال حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین برای ایجاد یک دولت مستقل.

قطعنامه‌های شورای امنیت			
غیرقابل قبول بودن تحصیل سرزمین از راه تهدید و توسل به زور و اصل عدم مشروعیت تملک سرزمین به وسیله جنگ با تأکید بر عقب‌نشینی صهیونیست‌ها از سرزمین‌های اشغالی.	بیست و دوم نوامبر ۱۹۶۷	۲۴۲	۱
قطعنامه‌های کمیسیون حقوق بشر			
تأکید بر حقوق غیرقابل انتقال ملت فلسطین برای تعیین سرنوشت و ایجاد یک دولت حاکم و کاملاً مستقل فلسطینی.	چهاردهم فوریه ۱۹۸۰	۱۹۸۰/۲	۱
تأکید بر حق تعیین سرنوشت برای ایجاد دولت مستقل و این که بازگشت به خانه‌ها و اموال شان جزء حقوق طبیعی آن‌ها است.	یازدهم فوریه ۱۹۸۲	۱۹۸۲/۳	۲

۸- فلسطین و حاکمیت جهان اسلام

به موجب حقوق اسلامی کشور مسلمان از حیث نظری دارای وحدت سیاسی است. بنابراین نظریه: امت مسلمان و فلسطینیان حاکمیت خود را بر سرزمینی که در آن زندگی می‌کردند بی‌وقفه و بی‌اعتراض اعمال کرده است؛ قیومت بر فلسطین باید در جهت نیل به استقلال سیاسی و حکومت ملی باشد؛ اصل بر تعیین سرنوشت از سوی ملت‌ها است؛ ایجاد اسرائیل نتیجه حمله و تجاوز بود و موجب اخراج فلسطینیان از وطن خود گردیده است. همچنین مهاجران بیگانه را که با سرزمین فلسطین رابطه تاریخی، سیاسی و فرهنگی نداشتند در آن مستقر کرده است؛ اسرائیل بر پایه نژاد بنا شده و علیه ساکنان بومی رفتار می‌کند؛ اورشلیم شهری تاریخی است که از لحاظ تاریخی متعلق به همه ادیان و از لحاظ اعمال حاکمیت ملی متعلق به ساکنان اصلی سرزمین فلسطین است و فلسطینیان تنها افرادی هستند که شایسته اعمال حاکمیت بر این شهر هستند.

اتحادیه عرب در سال ۲۰۱۸ اعلام کرد، علیرغم دهه‌ها سخنان ولخرجی (ما دوباره تأکید می‌کنیم که آرمان فلسطین اولویت اصلی کل ملت عرب است) کشورهای عربی هرگز منافع خود را به منافع فلسطینیان پیوند نزدند. در حدود دوازده سال اخیر، هنگامی که هیچ مذاکره جدی برای صلح فلسطین و اسرائیل انجام نشده است، کشورهای عربی خلیج فارس بی‌سروصدا همکاری خود را با اسرائیل گسترش داده‌اند، فقط با نمایش‌های عمومی گاه به گاه به عنوان مثال در مسابقات ورزشی (Douglas, 2020).

در جمهوری اسلامی ایران حمایت از مبارزات حق طلبانه ملت فلسطین با نفی نفی سلطه جوی،

10- <https://foreignpolicy.com/2020/09/16/palestinians-cant-stop-israel-new-ties-gulf-states-transform-region-normalization-deal-middle-east-trump/>

سلطه‌پذیری و حمایت از مستضعفان در جهت احقاق حاکمیت اسلامی بر اراضی مسلمانان مورد حمایت است. ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی تا تحقق وحدت جهان اسلامی و امت واحده اسلامی نیز در اصل یازدهم قانون اساسی مورد تصریح است. در اصل سوم قانون اساسی دولت موظف به تنظیم سیاست خارجی بر اساس معیارهای اسلام و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان است. حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی مصرح در ذیل اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی است. علاوه بر قانون اساسی حمایت از حاکمیت فلسطینیان و اعمال این حق در اراضی فلسطینی در قوانین عادی مصوب مجلس شورای اسلامی نیز بازتاب داشته است. از جمله این قوانین می‌توان به فرمان رهبر کبیر اسلامی در نامگذاری آخرین روز جمعه ماه مبارک رمضان به روز قدس در حمایت از مردم فلسطین در برخورداری از حق حاکمیت بر موطنشان یاد کرد که در سلسله مراتب قانونی در جایگاه بالاتری از مصوبات مجلس قرار دارد. قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین مصوب ۱۳۶۹ با الحاقات بعدی، قانون تصویب قانون واحده اسلامی در مورد تحریم اسرائیل مصوب ۱۳۷۱ و قانون الزام دولت به حمایت همه جانبه از مردم مظلوم فلسطین مصوب ۱۳۸۷ از جمله قوانین عادی مصوب با محوریت مسئله فلسطین در جهت شناسایی و اعمال حاکمیت فلسطینیان بر اراضی اشغالی است.

همچنین دولت بر اساس اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی اقدام به تصویب آئین نامه و تصویب نامه می‌کند. در همین راستا دولت مصوبات متعددی با ماهیت بودجه‌ای و ماهوی راجع به فلسطین و در راستای شناسایی حاکمیت فلسطینیان و عدم شناسایی غاصب دارد. برخی از این مصوبات عبارتند از: آئین نامه ممنوعیت سفر به اسرائیل مصوب ۱۳۶۸ و تصویب نامه راجع به وجوه پرداختی اشخاص برای کمک به انتفاضه فلسطین به عنوان هزینه‌های مالیاتی مصوب ۱۳۸۰.^{۱۱}

شناسایی حاکمیت فلسطینی برای فلسطینیان و صاحبان اصلی آن سرزمین به طور صریح هنوز مود وضع قانونی از سوی مقتن ایرانی قرار نگرفته است. هرچند سیاست قطعی جمهوری اسلامی ایران در قبال اشغالگران سرزمین در همان آغازین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی از زبان رهبر کبیر انقلاب اسلامی بیان شد و تاکنون تقویت شده است اما هنوز در خصوص بیان قانونی حق حاکمیت فلسطینیان بر اراضی

۱۱- کلیه وجوه پرداختی اشخاص برای کمک به انتفاضه فلسطین، به عنوان هزینه‌های قابل قبول مالیاتی عملکرد سال پرداخت محسوب می‌شود.

اشغالی فلسطین در سطح داخلی هیچ قانونی تصویب نشده است که از این جهت به نوبه خود نقیصه‌ای در نظام قانونگذاری محسوب می‌شود.

نتیجه

در خلال جریان قیمومت مردم فلسطین از موقعیت بین‌المللی مستقل برخوردار و بر سرزمین شان حاکم بودند. فلسطین حالت کشور بودن خود را همراه هویتش که با هویت قیم فرق می‌کرد حفظ کرد. اگرچه از نظر عمل اداره امور به دست کشور قیم بود ولی حقیقتاً به خود مردم فلسطین تعلق داشت. حکومت فلسطین که از جنبه نظری نماینده مردم فلسطین بود و در عمل به وسیله دولت بریتانیا اداره می‌شد معاهده‌ای با دولت قیم امضاء کرد و بدین وسیله در تعدادی از قراردادها و پیمان‌های بین‌المللی شرکت نمود ولی به هر جهت دولت قیم اجازه نداد که مردم فلسطین حاکمیت کامل خود را به دست آورند. پس از سال ۱۹۶۷ میلادی نیز این حق حاکمیت تا حال ادامه داشته و دارد. سازمان ملل متحد و سازمان‌های تابعه در قطعنامه‌های متعددی به حق تعیین سرنوشت فلسطینیان برای اعمال حق حاکمیت اشعار داشته‌اند. مالکیت حداقلی حدود شش و نیم درصدی یهودیان از کل فلسطین نیز نه تنها ایجاد حق حاکمیت نمی‌کند بلکه قطعنامه‌های صادره نیز نمی‌تواند نافی حق حاکمیت فلسطینیان بر اراضی فلسطین باشد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- باباجی، رمضان؛ شمیلیه ژاندرو، مونیک؛ دولاپرادل، ژرو، ۱۳۸۲، **حق بازگشت فلسطینیان و اصول تحقق آن**، ترجمه محمد مقدس، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
- بیات، مرتضی، ۱۳۷۷، ماهیت حقوقی دولت خودگردان فلسطین، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل**، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۵، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات گنج دانش.

- دبیرنیا، علیرضا، ۱۳۹۵، **قدرت مؤسس کاوشی در مبانی حقوق اساسی مدرن**، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
- دفتر جنبش مقاومت اسلامی فلسطین حماس، ۱۳۸۹، **فروش زمین واقعیت یا شایعه**، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
- معلم، محمد، ۱۳۹۲، **حق بازگشت و جبران خسارت فلسطینیان در تشکیل کشور فلسطین (از دیدگاه حقوق بین‌الملل)**، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- موسوی، سیدمهدی، ۱۳۹۲، **حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین**، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
- کتان، هنری، ۱۳۵۴، **فلسطین و حقوق بین‌الملل (بررسی حقوقی برخورد اعراب و اسرائیل)**، ترجمه غلامرضا فدائی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.

لاتین

- Douglas J. Feith, 2020, *Palestinians Can't Stand In the Way of Israel's Regional Integration*, foreign policy, September 16.
- P. djerejian, Edward, muasher, Marwan, j. brawn, Nathan, 2003, *two state or one? Reapprasing the israeli-Palestinian impasse*, cornegie endowment for international peace.

قوانین

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین مصوب ۱۳۶۹
- قانون تصویب قانون واحده اسلامی در مورد تحریم اسرائیل مصوب ۱۳۷۱
- قانون الزام دولت به حمایت همه جانبه از مردم مظلوم فلسطین مصوب ۱۳۸۷
- آئین نامه ممنوعیت سفر به اسرائیل مصوب ۱۳۶۸
- تصویب نامه راجع به وجوه پرداختی اشخاص برای کمک به انتفاضه فلسطین به عنوان هزینه‌های مالیاتی مصوب ۱۳۸۰.